

بسمه تعالی

متن سخنرانی آقای دکتر محمدرضا حافظ نیا

استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

با عنوان:

راهبردهای پیشرفت علمی آینده ایران

در نشست پژوهشگاه شاخص پژوه با عنوان:

تهران - خانه اندیشمندان علوم انسانی - ۱۴ آذرماه ۱۳۹۵

تنظیم:

سعید صادق‌قلو - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



شائسته
پژوهشگاه مهندسی بحران های طبیعی

راهبردهای پیشرفت علمی آینده ایران

سخنران: دکتر محمد رضا حافظ نیا

مکان: تهران، خانه اندیشمندان علوم انسانی

زمان: یکشنبه، ۱۴ آذر ماه ۱۳۹۵

ساعت ۹ الی ۱۱

Info@bpushakhespajouh.ac.ir

www.bpushakhespajouh.ac.ir

۰۳۱ - ۳۶۷۰۱۰۳۱ - ۳۷۹۳۲۶۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام خدمت اساتید گرامی، دانشجویان و حضار محترم. بحثی که من قرار است در خدمت شما باشم در واقع ارائه راهبردها و پیشنهادات راهبردی برای بخش علمی کشور است که به توسعه فوق العاده دست یابد. ممکن است این سوال پیش آید که مگر کشور در مسیر توسعه علمی قرار ندارد و ما روز به روز از نظر تولیدات علمی و فعالیتهای علمی در سطح جهانی و منطقه جنوب غرب آسیا بهبود نمی یابیم؟ در اینجا تحلیل این پرسش ها جای بحث زیادی دارد و وقت ویژه ای را می خواهد که تحلیل کنیم، آیا ما در حال پیشرفت علمی هستیم؟ یا اینکه تصور می کنیم به سمت پیشرفت علمی حرکت می کنیم. ممکن است حوزه رسانه و سیاست در حال اغراق برای نشان دادن پیشرفت علمی باشد. یا شاخص هایی که برای پیشرفت علمی ارائه می شود

شاخص‌های معناداری نباشند. در حوزه سیاست و رسانه، آن چیزی که بحث می‌شود این است که ما وضعیت بسیار خوبی از نظر علمی داریم، دارای رتبه خیلی خوبی در سطح جهانی هستیم، به مرجعیت علمی رسیده‌ایم. این اظهارات فضای فکری جامعه را در چند سال اخیر پر کرده است و حوزه سیاست روی این موارد بسیار مانور می‌دهد، و شاخص پیشرفت علم را نیز انتشار کمیت مقالات در مجلات بین‌المللی ایندکس‌دار می‌داند. این امر کار افرادی مانند من را بسیار دشوار می‌کند که بخواهم در این موارد صحبت کنم که شما در مسیر انحرافی قرار دارید و این معیار درست و با کفایتی برای پیشرفت و توسعه علمی نمی‌باشد. من معتقد هستم که در کشور اقدامات و کارهای علمی انجام شده است اما آنچه که انجام شده و انجام می‌شود کمی ماهیت سیاسی و تبلیغاتی دارد و کمی هم در حوزه نهادها و متصدیان علمی کشور حکایت از خوش‌خیالی می‌کند که گمان می‌کنند با این روش مرجعیت علمی جهان را در دست خواهند گرفت. ولی من گمان می‌کنم این رویکرد در بلند مدت درد سر درست خواهد کرد.

من در اینجا بیان خواهم کرد که چه چیزی لازم است تا کشور در مسیر درست علمی قرار گیرد. که این خود مبتنی بر سه منبع است:

۱- تجارب شخصی بنده که در این حوزه تجربه زیادی دارم و به طور نسبی به ساختار علمی کشور آگاهی دارم.
۲- حوزه تخصصی من که از یک سو روش‌شناسی و معرفت‌شناسی است و از سوی دیگر در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک هم تخصص دارم و جغرافیای سیاسی علم‌کشورداری است. مفاهیم منزلت‌سنجی در سطح جهانی و منطقه‌ای نیز از مفاهیم ژئوپلیتیکی است که نهادهای سیاسی و غیرسیاسی در کشور به دنبال این هستند که این منزلتها را بالا و پایین نمایند.

۳- ذهن مکاشفه‌ای، خلاق و هوشمند است که معمولاً در تدوین راهبرد نقش اساسی را بعهده دارد. کشف و پیشنهاد راهبرد اگر آمیخته با ذهن مکاشفه‌ای و خلاق استراتژیست نباشد نمی‌توان آن را راهبرد دانست. امروزه در علم مدیریت در شاخه مدیریت استراتژیک با استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری راهبردهایی را ارائه می‌کنند و به کارشناسان خبره مراجعه می‌نمایند که این خود جای نقد بسیاری دارد. این نوع راهبردها با راهبردهایی که بر اساس ذهن مکاشفه‌ای و خلاق صورت می‌گیرند متفاوت است. استراتژی‌های جهانی هم محصول ذهن مکاشفه‌ای بوده‌اند که توانسته‌اند تحول بیافرینند. راهبردهایی که از دل مدل‌های تصمیم‌گیری بیرون می‌آیند راهبردهایی هستند که برای بهینه‌سازی مدیریت سیستم‌های کلان سازمانی، کارکردی و مالی مناسب هستند و لزوماً در مدیریت کشور تحول‌آفرین نیستند. استراتژی‌ها در سطح ملی و کلان حتماً باید مبتنی بر ذهن مکاشفه‌ای و خلاق استراتژ باشد.



بعد از این مقدمه اینک به صورت تلگرافی به بیان کلی برخی از موضوعات می‌پردازم:

اول اینکه علم و فناوری زیربنای توسعه ملی کشورها است. اساساً بخش‌های بنیادین توسعه در کشورها دو بخش است: بخش آموزش و بخش علم و فناوری. اگر بخواهیم عملیاتی صحبت نماییم در کشور ما بخش آموزش و پرورش و بخش آموزش عالی به عنوان بخش‌های بنیادی توسعه کشور هستند.

دوم اینکه تکامل علمی یک کشور و جامعه یک فرایند است. اینگونه نیست که به صورت جهشی و ناگهانی بتوان به توسعه علمی رسید. حداقل چهار مرحله برای تکامل علمی مطرح است.

مرحله اول عاریتی است که یک جامعه علمی سعی می‌کند معرفت، دانش و فناوری را از جامعه دیگر عاریت بگیرد و نقل، نشر و ترویج کند. سرچشمه معرفت مکان و فضای جغرافیایی و یا کشور دیگری است که از آنجا گرفته شده و در کشور دیگری مصرف می‌شود. این مرحله، مرحله نازل تکامل علمی محسوب می‌شود. حتی ممکن است گزاره‌های معرفتی دیگران را مورد استفاده کاربردی قرار دهد و در آن دستکاری‌هایی انجام دهد ولی حداکثر نقل و انتقال دانش از جایی به جای دیگری است. وضعیت جامعه علمی ما در ایران و اکثر کشورها در دنیا چنین است، که بیشتر راویان علم و مونتاژ کننده دانش و معرفت دیگران هستند. تولیدکننده و

مولد معرفت مکان، کشور و فرد دیگری است. ما در دنیا به لحاظ ژئوپلیتیکی ساختار علمی سه بخشی داریم. بخش کانون، نیمه پیرامون و پیرامون.

بخش کانون رهبری علمی و فناوری جهان را بر عهده دارد. به طور مشخص در دنیای امروز موقعیت کانونی تولید معرفت و الگوهای فن آورانه یا در اروپای غربی است یا آمریکای شمالی. به طور مشخص چند کشور هستند که در این زمینه معروف هستند: آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، روسیه، کانادا و سوئیس. اینها کشورهای پیشرو در تولید علم و معرفت هستند که در کانون سیستم ژئوپلیتیکی جهان قرار دارند. مرجعیت علم و فناوری جهان در دست این کشورها است. گروه دوم کشورهایی هستند که در موقعیت نیمه پیرامون قرار دارند که الگوها را از کانون می گیرند و کپی برداری و شبیه سازی می کنند یا تغییراتی در آنها ایجاد می کنند و مشارکتها و ابداعاتی دارند، اما متاثر از کانون هستند. تحت تاثیر نظریات علمی هستند که از کانون می آید و بیشتر در حوزه کاربردی سعی می کنند نقش موثر و بارزی را از خود نشان دهند. این کشورها خود بر کشورهای پیرامون تاثیرگذار و از کشورهای کانون تاثیرپذیر می باشند. تعداد این کشورها در دنیا محدود است. اگر به صورت موردی بخواهیم بیان نماییم این کشورها شامل ایتالیا، اسپانیا، لهستان، اتریش، سوئد، استرالیا، چین، ژاپن، کره جنوبی و تا حدی هند، اوکراین، مجارستان، برزیل و آفریقای جنوبی هستند. بخش سوم یا بخش پیرامون و یا حاشیه سیستم شامل سایر کشورهای جهان می باشد. کشورهایی که متاثر از مرکز و نیمه پیرامون هستند و گزاره های علمی و فناوری را از این کشورها می گیرند و عمدتاً روایت، رله، مونتاژ و یا نقل می کنند، و یا در اشکال مختلف ترجمه، کپی برداری و شبیه سازی می کنند و سعی دارند تا نظریات و مدل های علمی و فناورانه مختلف نیمه پیرامون را به فضای جغرافیایی خود منتقل نمایند. خود آنها کمتر نقش آفرین هستند و بیشتر متاثر از دیگران عمل می کنند. اکثر کشورهای جهان یعنی بیش از ۱۵۰ کشور در موقعیت پیرامونی یا حاشیه ساختار ژئوپلیتیکی علم جهان قرار دارند.

مرحله دوم تکامل علمی، نقد دانش ها و معرفت علمی موجود است. زیرا نظریه های علمی و الگوهای کاربردی که در حوزه دانش بشری تولید می شوند در ابتدای تاسیس، حتی در کانون هم لزوماً قطعیت و کارایی لازم را ندارند و لازم است حتماً مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا کاستی های آنها مشخص شود. اگر جامعه علمی کشوری قدرت اجتهادی و رویکرد انتقادی پیدا کند جرات می یابد تا نظریه های علمی را مورد نقد قرار دهد. در این مرحله آنها، راوی مطلق نیستند. نظریات را دریافت و نقادی می کنند. حتی غولهای علمی که در دنیا مطرح اند ممکن است آثار علمی آنها نیز نقص داشته باشد. زمانی که فرد بازیگر علمی به خود جرات نقد آثار غولهای علمی مرکز و کانون را می دهد این نشان دهنده این است که آن جامعه یک مرحله تکامل یافته تر است و از روایت محض به یک نقاد تبدیل شده است. از همه مهم تر این است که با این نقادی، گزاره های شبه علمی و خرافات معرفتی را از گزاره های واقعی و یقینی علمی جدا می کند. ما در حوزه علم با پدیده های روبرو هستیم به

نام شبه علم که من عنوان خرافات علمی را برای آن بکار می‌برم. خرافات علمی گزاره‌هایی هستند که حقیقت و واقعیت در جهان خارج ندارند. بنابراین باید ساحت علم و معرفت بشری را با رویکردی انتقادی از این خرافات علمی پاکسازی کرد. تولید و پالایش معرفت و تفکیک معرفت ناب از معرفت شبه علم کاری است که در این مرحله از تکامل علمی انجام می‌گیرد. منتهی نقد علمی نقدی روشمند و اصولی است. نقد علمی نقدی مستدل و مستند است. نقاد باید برای آنچه نقد می‌کند معیارهایی داشته باشد که آن معیارها مستندات اثباتی و دقیقی باشد که مستند به آنها برای گزاره علمی داوری کند. نقد استدلالی این است که نقاد باید با استدلال منطقی سعی نماید گزاره‌های علمی را نقد کند. پیش نیاز نقادی نیز احاطه علمی و تسلط علمی است. امروزه ما می‌بینیم در فضاهای عمومی و مجازی باب شده است که می‌خواهند نقد کنند. دوست دانشجویی که هنوز سواد و اطلاعات اولیه در مفاهیم رشته مربوطه را ندارد می‌خواهد یک نظریه علمی و دانشمند علمی را نقد کند. این نقد، نقد علمی نیست.

مرحله سوم تکامل علمی یک جامعه، ملت، کشور یا بازیگران علمی، مرحله تکمیل و بازساخت و ارتقا دادن گزاره‌های علمی و فناوری است. گزاره علمی صرفاً نظریه علمی نیست بلکه علاوه بر آن مدل‌های کاربردی علمی در غالب مدل‌های قابل تعمیم و قابل ورود به تولید انبوه را نیز در بر می‌گیرد. زمانیکه یک نظریه علمی و کاربردی را ارتقا می‌دهید و ورژن جدیدی در حوزه فناوری برای آن ایجاد می‌کنید وارد مرحله سوم شده‌اید. در ارتباط با نظریه‌ها هم این موارد صحت دارد. زیرا جهان چه از لحاظ طبیعی و چه انسانی در حال تکامل است. بنابراین نظریات علمی حالت دینامیکی و پویا دارند. پس باید بازساخت و متکامل شوند.

مرحله چهارم تکامل علمی مرحله تاسیس و تولید گزاره‌های علمی و فناورانه است. در این مرحله، جامعه علمی و بازیگران علمی که شامل پژوهشگران، صاحب‌نظران، استادان، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و ... هستند شروع به تولید و تاسیس گزاره‌های علمی و فناورانه می‌کنند و مبتکر می‌شوند. ابداع صورت و سیرتهایی در علم و فناوری می‌کنند که اینها هیچ پیشینه‌ای ندارند، و کشف جدید محسوب می‌شوند که واقعا نوآوری هستند. همین نوآوری‌ها هستند که جامعه را در مقام مرجعیت علمی و کانونی بودن قرار می‌دهد، و آن حلقه پیرامون و نیمه پیرامون سیستم ژئوپلیتیک جهانی علم و فناوری متناسب با نیازهایشان متوجه کانون می‌شوند و از آن پیروی می‌کنند. در این مرحله است که اتفاقات مهمی می‌افتد و جامعه علمی دچار خیز علمی شده و اقدام به کشف قوانین و حقایق علمی می‌کند و نظریات بدیع و دست اول و ناب را به جهان علمی معرفی می‌کند. مدل‌های کاربردی را در حوزه فناوری تولید می‌کند، پارادایم‌های علمی را تولید می‌کند، اندیشه‌ها و مکاتب علمی را تاسیس می‌نماید، تعاریف و مفاهیم علمی را تاسیس می‌کند، علم و فناوری را استانداردسازی می‌کند، الگوها را متناسب با استانداردهای معرفتی تولید و در اختیار دنیا قرار می‌دهد و دیگران از او الگو می‌گیرند، ساختارسازی و نهادسازی علمی می‌کند تا دیگران از ساختارهای او استفاده کنند، روش‌شناسی‌های علمی را

تبیین می‌کند، واژه و اصطلاح‌سازی علمی وضع می‌کند و ... اینها مواردی است که یک جامعه علمی تکامل یافته آنها را انجام می‌دهد.

جامعه در مرحله اول یعنی عاریت، علم و فناوری را روایت میکند و این جامعه تنها از دیگران الگوبرداری می‌کند. اگر جامعه‌ای بخواهد به جایی برسد که در مرجعیت علمی قرار بگیرد باید این پروسه را طی کند زیرا اینها فرایندی زمانبر است به صورت جهشی نمی‌شود. بلکه جامعه باید به یک آستانه‌هایی برسد که بیشتر دارای ماهیت فرهنگی است تا ماهیت دستوری و تزریقی. در تولید علم و معرفت ناب دستوری نمی‌شود.

وضعیت کنونی جامعه علمی ایران اینگونه است. ما در پیرامون و حاشیه سیستم ژئوپلیتیک علم جهان قرار داریم. یعنی ما در موقعیت پیرامونی سیستم هستیم، و جامعه وابسته و مصرف کننده علمی و فناوری داریم. ما به آستانه تولید علم از نوعی که عرض کردم نرسیده ایم. ما در مرحله اول و تا حدودی در مرحله دوم تکامل علم هستیم. البته این گفته من با ادعای حوزه سیاست و رسانه همخوانی ندارد. ساختار ذهنی جامعه ما ساختار ذهنی مولد علم نیست. هنوز ساختار ذهنی جامعه علمی ما کسب و انتقال علم از دیگران و انتقال علم از فضاهای دیگر به داخل کشور است. مرجع علم جامعه علمی ما بیرون از ایران است.

بنابراین بنیادی‌ترین موردی که در فرایند علمی جامعه ما باید هدف قرار گیرد این موضوع است. بعلاوه جامعه علمی ما دچار پدیده بسیار بدی به نام فساد علمی شده است. در جامعه ما فساد علمی در حال گسترش است، نه اینکه تنها سرقت علمی باشد، بلکه فساد علمی گسترده‌ای داریم که کشور را به سوی انحطاط علمی پیش می‌برد. مخاطب من سران و متولیان مربوطه در کشور و همچنین متصدیان امور علمی کشور است. من اخیراً مطلبی را در سایت شخصی خود گذاشته‌ام دوستان علاقمند می‌توانند آن را بخوانند، فساد علمی حداقل در ۱۶ زمینه توسعه پیدا می‌کند. هم درحوزه آموزش هم در حوزه پژوهش. منشا این فساد علمی هم بیش از آنکه بازیگران علمی باشند، سیاستگذاران حوزه علم هستند.

مدتی است که سندی تحت عنوان **سیاستهای کلی علم و فناوری در کشور** منتشر شده است. هدف اصلی این سند عبارتست از: **«جهاد مستمر علمی با هدف کسب مرجعیت علمی و فناوری در جهان»**. این یک آرزوی آرمانی است که هیچ اشکالی هم ندارد. اما جامعه‌ای که در مرحله اول تکامل علمی است به یکباره بخواهد به مرحله چهارم و مرجعیت علمی برسد این از دایره تصورات من خارج است. البته به عنوان یک آرمان اشکالی ندارد. اما به عنوان یک برنامه عملیاتی نمی‌شود. دولتمردان کشور باید دقت کنند که آرمان‌سازی برای توسعه یا هدفگذاری ملی برای توسعه چیز خوبی است اما باید هدف‌گذاری‌ها منطقی باشد. سندی به نام سند چشم انداز ۱۴۰۴ برای کشور تنظیم است که ۲۰ سال آینده ایران را مد نظر قرار داده است. من بارها گفته‌ام از این سند چیزی در نمی‌آید زیرا این سند دارای دو اشکال اساسی است.

۱- اشکال ذاتی، یعنی اینکه هدف گذاری های آن منطقی، واقع بینانه و علمی نیست. اینها در واقع هدفهای استراتژیک هستند. اما نقطه عزیمت برای تعریف هدفهای استراتژیک یک کشور، ابتدا برآورد قدرت ملی آن است. بنظر می رسد در سند چشم انداز بین اهداف ملی و سطح قدرت ملی تناسبی وجود ندارد.

۲- اشکال سیستم عامل، یعنی اینکه سیستم عامل مناسب برای عملیاتی کردن آن پیش بینی نشده است. اگر تحقق سند متکی است بر دستگاه سنتی دولت و حکومت که ما شاهد آن هستیم، هرگز به نتیجه نمی رسد. زیرا سیستم اداری/ اجرایی سنتی حکومت توانایی این کار را ندارد. ضمناً تدوین این نوع اسناد وظیفه دستگاه برنامه ریزی کشور است، نه تشخیص مصلحت نظام. این نشان دهنده این موضوع است که کار در جای خود قرار ندارد.

اما در حوزه علم و فناوری اگر کشور بخواهد به مرحله چهارم تکامل علمی برسد باید راهبردهایی را در پیش بگیرد که من به تعدادی از آنها اشاره می کنم. اگر این راهبردها عملیاتی نشود امید چندانی به دستیابی کشور به کمال علمی وجود ندارد.

۱- ایجاد سیستم عامل حکومتی کارآمد برای مدیریت بخش علم و فناوری.

بطوری که بتواند این بخش را به عنوان یک نیروی پیشران مدیریت کند و به جلو هدایت نماید. ظرفیتهای علمی کشور را فراوری کند. ساختار وزارت علوم امروزه نمی تواند این کار را انجام دهد. این سیستم باید دینامیک و پویا باشد، انسجام ساختاری داشته باشد. بخش علمی و فناوری ما دارای گسیختگی ساختاری است و نهادهای مختلفی در آن مداخله می کند. یک نهاد شورای عالی فرهنگی است که در امور علمی کشور مداخله می کند، مثلاً در تعیین رئیس دانشگاه، جذب استاد و ارتقا، این نهاد تصمیم می گیرد. در حالیکه اعضای این نهاد غالباً اشخاص سیاسی و فرهنگی و غیرعلمی هستند. من از مقام معظم رهبری درخواست می کنم که فلسفه، ماهیت و کارکرد شورای انقلاب فرهنگی را بعد از سالها مورد بازنگری قرار دهند. این شورا بیشتر ماهیت فرهنگی دارد. ما نیاز به شورای عالی فرهنگی داریم. اما شورای عالی علم و فناوری هم نیاز داریم. این دو باید از یکدیگر تفکیک شوند. پیشنهاد من به مقام معظم رهبری این است که دو شورای عالی جداگانه داشته باشیم. شورای عالی علم و فناوری، و شورای عالی فرهنگ. اعضای چنین شورایی عمدتاً باید متخصص و آکادمیک باشند، یعنی کسانی که علم و فناوری را درک کنند و بفهمند. در ایران علم و فناوری اسیر بوروکراسی است. باید یک بازنگری کلی در ساختار و ماهیت ساختار علمی کشور صورت بگیرد. این سیستم باید ستادی محور، پژوهشمند و غیرسیاسی باشد. متأسفانه آموزش عالی ایران و نظام آموزشی به شدت سیاست زده است. دانشگاهها بسیار سیاسی هستند. زمانیکه وارد دانشگاه می شویم متوجه نیستیم اینجا دانشگاه است یا حزب. معرفت علمی و گزاره های علمی نباید سیاست زده شوند. زیرا ذات علم غیر

سیاسی است. ساختارهای دیگر در این حوزه عبارتند از: معاونت علمی رئیس جمهور، جهاد دانشگاهی، فرهنگستانها، شورای تحول علوم انسانی و غیره که به گسیختگی ساختاری بخش علم و فناوری کشور کمک می کنند.

من پیشنهاد می کنم دو وزارتخانه به جای تمامی این وزارتخانه ها و ساختارهای علمی و آموزشی تاسیس گردد: **وزارت آموزش، و وزارت علم و فناوری**. آموزش یک پروسه بهم پیوسته است. از ابتدایی تا دانشگاه پیوستگی دارد و آنها را نمی توان از هم تفکیک نمود. ما نیاز به یک نهاد متشکل آموزشی تحت عنوان **وزارت آموزش** داریم که حداقل دو خصیصه را در نسل آینده کشور ایجاد نماید:

الف: آموزش عمومی و اجتماعی. که شهروندانی متناسب با نیاز زمانه تربیت نماید، آموزش های عمومی را به آنها بدهد، سطحی از حداقل دانش و معرفت عمومی علمی بشری را در ذهن نسل آینده ایجاد نماید، یک شهروند جامعه گرا بسازد. بخش عمده ای از ناهنجاری های جامعه ما ریشه در عدم تربیت مطلوب شهروند اجتماعی دارد.

ب: نیروی انسانی مورد نیاز تمامی بخشهای توسعه کشور را به صورت مدرن، بروز و تخصصی تربیت نماید. کار وزارت آموزش ایجاد بینش، تزریق معرفت، تربیت نیروی ماهر و رفتار و کنش مناسب در شهروندان آینده است. بنابراین تمام موسسات آموزشی از ابتدایی تا مقطع کارشناسی ارشد دانشگاهها باید در چارچوب وظایف وزارت آموزش قرار گیرند.

دومین وزارتخانه مورد نیاز **وزارت علم و فناوری** است. این کار ماهیت آموزشی ندارد. دانشگاه نهادی است که بیشتر ماهیت آموزشی دارد. در حالیکه ژنراتورهای تولید علم و فناوری آکادمی ها، مراکز پژوهشی، پژوهشگران، استادان بازنشسته، دانشجویان دکتری و پسادکتری هستند که جایگاهشان در وزارت علم و فناوری است. هر دو وزارت هم باید از سیاست زدگی بدور باشد.

۲- اصالت دادن به بعد نظری و اندیشگی تولید گزاره های علمی یعنی به ایده ها و تفکر خلاق.

تا تولید نظری نباشد کار کاربردی نمی توان انجام داد. تمام داده های کاربردی مبتنی بر داده های نظری است. رسیدن به مرجعیت علمی مستلزم این است که به این بعد اصالت داده شود.

۳- ایجاد انقلاب روحی و تحریک شعور علمی و تفکر خلاق و اعتماد به نفس در جامعه علمی.

باید جامعه علمی ایران باور کند که قدرت دارد. مقام معظم رهبری می فرماید نقد علمی مستلزم دو مورد است: قدرت علمی و شجاعت علمی. امام خمینی فرمودند: باور کنید که می توانید. آنها بیماری جامعه و درمان آنها خوب تشخیص و پیشنهاد دادند. حکومت باید یک رویکرد و انقلاب روحی را در جامعه علمی ایجاد کنند. متأسفانه گاهی اوقات جامعه ما به تولیدات علمی داخلی توجهی ندارند و پیوسته به دنبال آثار خارج از کشور حتی نوع نازل آن هستند.

۴- فراوری میراث علمی و فناوری تمدن ایرانی.

این کشور قرن‌ها اداره شده است. ما دارای میراث تمدنی غنی هستیم ولی از زمانیکه مدرنیته بدون نقد و تطبیق با شرایط جغرافیایی و اجتماعی ما وارد کشور شد این میراث به فراموشی سپرده شد. باید شرایط به گونه‌ای پیش می‌رفت که متناسب با مدرن شدن جامعه این میراث نیز رشد و توسعه می‌یافت و متکامل می‌شد. این میراث هنوز از بین نرفته است اما همچنان پنهان و در حاشیه است. کشور و جامعه ما سیستم پایدار تضمین حیات شهروندان برای تامین آب داشت به نام قنات. اما مدرنیته الگویی بنام چاه عمیق را وارد فضای حیاتی ایران نمود که ارتباطی با شرایط جغرافیایی ایران نداشت و باعث نابودی منابع آبی ایران شد. اگر چاه عمیق راهکار رسیدن به آب بود، پدران ما که با هوش بودند خیلی وقت پیش به این نتیجه می‌رسیدند که چاه حفر کنند. ما سنت تاریخی و تمدنی داریم. تمام رشته‌های علمی ایران باید موظف شوند و تاریخ علم مملکت را در بیاورند، و این راهبرد را با استفاده از دانش نظری توسعه دهند و نتایج فراوری شده آنرا وارد بازار جهانی کنند. در ارتباط با الگوهای تغذیه نیز ما هزاران مورد غذای بومی در سراسر کشور داریم که امروزه منقرض شده یا به کما رفته اند. ما می‌توانیم این میراث تمدنی را کشف، فراوری، مدرنیزه و کاربری نموده و به دنیای علم نیز معرفی نماییم.

۵- تعامل فعال با مراکز علمی تراز اول جهان. این مورد نیز در جامعه ایران جواب نداده و رویا پردازانه

است. اما باید نهادهای علمی قوی در ایران تاسیس شود و از دانشمندان ایرانی تراز اول جهانی درخواست شود تا به ایران بیایند. البته نه با این دعوتهای سطح پایین و غیرجذاب که تا کنون ادعا شده است. بلکه باید برای اینگونه دانشمندان علمی ایرانی هزینه کرد و در داخل کشور برای آنها فرش قرمز پهن نمود. باید از عرق وطنی آنها استفاده نمود و با پول‌های نفت مراکز قوی و فعالی را برای توسعه علم و دانش ایجاد نمود. در زمان رژیم شاه، برای تقویت علم و دانش در ایران تصمیم گرفتند تا دانشگاه نوینی احداث شود و آن دانشگاه صنعتی شریف امروز بود که هنوز دانشگاه معتبر داخلی و دارای برند بین المللی است. اما موسس این دانشگاه که انسان بزرگی بود در کجای فضای اجتماعی جامعه ایرانی انعکاس دارد؟ کدام کوچه یا خیابان به اسم این انسان بزرگ است؟

۶- انتقال بار تکفل تولید و خدمات علمی از دولت به بخش‌های خصوصی، عمومی و اوقافی.

وزارت علوم که مسول بخش علمی کشور شناخته می‌شود دارای یک نوع تنگ نظری ساختاری هست و من به این دستگاه امیدی ندارم. باید به بخش خصوصی، عمومی و وقف اعتماد نمود. بخشی از دانشگاه‌های جهان از طریق سنت وقف اداره می‌شوند. دانشگاه هاروارد که دانشگاه تراز اول جهانی است دانشگاه بخش خصوصی است. باید به دنبال راهبردها و سیاستگذاریهایی رفت که منجر به تصدی‌گری امور علمی و دانشگاهی توسط دولت نشود. می‌توان نهادهای عمومی مانند شهرداری‌ها را به پای کار آورد. در آمریکا

امور برخی از دانشگاهها را دولت محلی که شهرداری نماد آنها است انجام می‌دهند. آستان قدس رضوی دارای توان مالی بالایی است. از این سازمان می‌توان استفاده کرد. به عنوان مثال یک مرکز تحقیقات فضایی راه بیندازند. پژوهشگاه شاخص پژوه در بخش خصوصی موسسه علمی فعالی بنظر می‌رسد. وزارت علوم باید کمکش کند. باید به بخش خصوصی اعتماد کرد. باید فرهنگ وقف را برای توسعه علمی در بین مردم و دانشگاهیان ایجاد کرد. باید از علمای محترم قم و نیز سازمان اوقاف در این زمینه کمک گرفت. سیاستهای علمی کشور و وزارت علوم باید در این زمینه دچار تحول نگرشی و سعه صدر ساختاری شده و بخشهای خصوصی، عمومی و اوقافی را وارد عرصه توسعه علمی و فناوری نماید و در عین حال با رویکردی ستادی به رهبری، نظارت، کنترل و اصلاح آنها بپردازد.

۷- تقسیم کار علمی و تخصصی کردن نهادهای علمی.

دانشگاهها مأموریت اصلی خود را در قبال تربیت انسانها و تامین نیروی انسانی مورد نیاز بخشهای مختلف توسعه کشور انجام می‌دهند که باید در زیر مجموعه وزارت آموزش قرار گیرند. اما در وزارت علم و فناوری باید تقسیم کار کشوری صورت گیرد. باید نهادهای علمی در کشور تخصصی شوند، دانشمندان تخصصی در یک مکان جمع و قطبی شوند، سرمایه های علمی متراکم شوند. قطب بدین معنا است که نهادها و مراکز علمی تخصصی شوند. ساختارهای علمی و آموزشی بویژه برنامه های درسی رشته ها نیز تخصصی و بروز شوند.

۸- تدوین و اجرای استراتژی تحول نگرشی و فرهنگی در جامعه ایران.

جامعه عمومی ما علم‌گرا نیست و اندیشه و تفکر علمی ضعیفی دارد. علم دغدغه و اولویت این جامعه نیست. از علم و راهبرد علمی برای خود استفاده نمی‌کند. (اما مدرک علمی را بسیار دوست دارد!). بازیگران علمی جامعه برایش اهمیت چندانی ندارد. قهرمانان خود را در حوزه علم و دانشگاه جستجو نمی‌کند و باور به این نیز ندارد. مگر آنهاييکه انگیزه و توجیه سیاسی دارند. نان خوردن از راه قلم و دانش را عیب می‌داند. اماکن عمومی را کمتر بنام نخبگان علمی و دانشگاهی نام گذاری می‌کند. متأسفانه حتی خود جامعه علمی هم به خود و علم باور ندارد. سالنهای کنفرانسهای علمی دانشگاهش مشتری ندارد یا کم دارد. در حالیکه همان سالنها بهنگام حضور بازیگران سیاسی در دانشگاه، مملو از دانشجوی و استاد است!؟ به معابر و اماکن عمومی سکونتگاههای شهری و روستایی نگاه کنید، چند تا به نام دانشمندان و صاحب نظران علمی هستند!؟ قهرمانان جامعه ما دانشمندان نیستند؟ حتی بازیگران اقتصادی، فنی و تولیدی جامعه هم نیستند!؟ قهرمانان جامعه عمدتاً اصحاب جنگ، هنر، موسیقی، ادبیات، شعر و ورزش و ... هستند. حکومت و دولت برای شناخت دردهای کشور و جامعه به دانشگاهیان مراجعه نمی‌کند. اگر وزیران برای حل مشکلات و معضلات خود به دانشگاهیان مراجعه نمودند شما باور کنید که تحولی در این سیستم رخ داده است. با توجه

به غلبه فرهنگ سیاسی مغرورانه و غیر مسئولانه در بین دولتمردان کشور، به دانشگاهیان اصیل پیشنهاد می‌کنم عزت خود را حفظ کنید و به دستگاههای دولتی نروید. بگذارید آنها برای درمان دردهای حوزه مسئولیت خود به سراغ شما در دانشگاه بیایند. ما دو نوع دانشگاهی داریم یک نوع دانشگاهیان سیاست زده هستند که پیوسته در محیطهای سیاسی برای کسب پست و مقام سیاسی پرسه می‌زنند و دوم دانشگاهیان اصیل هستند که علم و تخصص معنی دار نزد آنها است. این وضع فرهنگی و نگرشی جامعه ایرانی نشان از این دارد که بلحاظ فرهنگی جامعه ما بیش از نیروی علم و عقل، تحت تاثیر نیروی احساس خود است. زمانیکه مردم و دولت در ایران به ارزش و اعتبار علم باور و اعتماد کردند، و باور کردند که راهبردهای علمی و عقلی برای حل مشکلات و تامین نیازها جامعه و کشور مطمئن تر است، آنگاه می شود امیدوار بود که جامعه دچار خیز و تحول علمی شود.

۹- تعامل با پایگاههای استنادی معتبر جهانی.

پیشرفت و ترقی علمی بالارفتن تعداد مقالات نیست. این بخش کوچکی از کار است. از این طریق ما به مرجعیت علمی نخواهیم رسید. زمانی ما در مرجعیت علمی قرار می‌گیریم که تاسیس کننده نظریه ها، مدلها و گزاره های علمی و فناورانه، نهاد ها، ساختارها و استانداردهای علمی و فناورانه باشیم. برای اینکه رویکرد تقلیل گرا و کمی گرایانه و مقاله محور وزارت علوم نیز نتیجه بهتر بدهد، پیشنهاد عملی من این است که وزارت علوم با پایگاههای معتبر استنادی علم جهان تعامل داشته باشد، مجلات علمی داخلی را به هر دو زبان فارسی و انگلیسی تقویت و کمک نماید، استانداردهای پایگاههای مزبور را در مجلات داخلی اعمال نماید تا هم از برند اندیکس بین المللی استفاده کند و هم مقالات علمی را که با سرمایه این ملت تولید شده در مجلات داخل کشور منتشر کند و در دسترس فرزندان این ملت قرار دهد. زیرا آنها حق استفاده از دانش و معرفت تولید شده داخلی و سرمایه ملی خود را دارند. تجربه ای که من دارم اینست که ما مجله ژئوپلیتیک را در انجمن ژئوپلیتیک ایران، تقریباً با دست خالی تاسیس نمودیم. با پیگیریهای انجام شده توسط خودمان، اکنون این مجله دارای ایندکس بین المللی است. چرا وزرات علوم برای سایر مجلات داخلی این کار را انجام ندهد؟

با تشکر از حوصله ای که به خرج دادید. برای پاسخ به سوالات شما در خدمتم.